

## همبستگی ملی مبانی، اصول و راهکارها ۲ محور و فاق عمومی و همبستگی ملی

در بخش نخست این نوشتار اهمیت همبستگی ملی از منظرهای عقلانی، تاریخی، امام علی (ع)، مقام معظم رهبری و قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار گرفت در ادامه این مبحث سلسله مطالب دیگری تقدیم حضور خوانندگان محترم خواهد شد. شایان ذکر است نویسنده این مقاله امام جمعه شهرستان دزفول می باشد که بدین وسیله مراتب تقدیر و تشکر خود را نسبت به ارسال مقاله ایشان به روزنامه کیهان اعلام می داریم.

۶- ارائه نظریه قرائت ها به خاطر ایجاد همبستگی  
بسیاری از ما متوجه این موضوع شده ایم که از نظر فرهنگی مشکلاتی داریم، از جمله اینکه تحملمان نسبت به همدیگر بسیار کم است، زود از کوره در می رویم یا به اصطلاح در مسایل اجتماعی به شدت افراط و تفریط می کنیم. وقتی با یک نفر خوب می شویم همه بدی هایش را فراموش می کنیم. با یک نفر هم که بد می شویم همه خوبی هایش را فراموش می کنیم. برای حل این مشکل و برای اینکه تحمل و مدارایمان نسبت به هم زیاد شود، بعضی این راه حل را ارائه می دهند:  
ببایم دغدغه حق و باطل را از میان مردم بزداییم، اگر این کار را بکنیم، مردم تحملشان نسبت به هم زیاد می شود. چون موقعی یکدیگر را تحمل نمی کنند که این یکی می گوید من حقم، دیگری هم می گوید من حقم، سپس با هم درگیر می شوند! بنابراین، مصلحت در این است که بگوییم فعلاً کاری به ماهیت حق یا باطل نداریم ببایم و همه بنشینیم و حرف بزنیم و صفا کنیم! حق چیست؟ باطل کدام است؟ ولی آیا با این استدلال می شود وحدت ایجاد کرد؟ یعنی به قیمت بی اهمیت جلوه دادن انگیزه حقیقت جویی انسان ها؟ راه برای مسالمت انسان ها آن چنان هم بسته نیست. چرا باید تصور کنیم که راه مسالمت انسان ها تنها در گرو این است که حس حقیقت جویی و حقیقت خواهی را در وجود آنها تضعیف کنیم؟ مگر نه این است که وقتی از انسان ها می خواهیم تا به خاطر همزیستی مسالمت آمیز از قرائت؟ خود صرف نظر کنند، در حقیقت حس حقیقت جویی و حقیقت خواهی را تحقیر کرده ایم؟ به نظر من این راه، حتی اگر به همزیستی مسالمت آمیز انسان ها هم ختم شود، که من در این باره به طور جدی تردید دارم آثار دیگری از خود به جا خواهد گذاشت که وحشت آور است و این راه جز مغالطه چیز دیگری نیست، بنابراین، راه اصلی ایجاد همبستگی را شما می توانید در بحث راهها و عوامل ایجاد همبستگی این جزوه مطالعه نمایید.

### مفهوم همبستگی ملی و مشارکت عمومی

همبستگی اجتماعی در لغت عبارت است از:  
وحدت، وفاق و وفاداری که ناشی از علائق، احساسات و همدلی و کنش های مشترک است، این واژه با واژه های دیگری همچون یکپارچگی اجتماعی، وحدت، وفاق اجتماعی و نظم اجتماعی از یک خانواده است.  
در مورد همبستگی اجتماعی تعریف های مختلفی ارائه شده از جمله احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند همچنین همبستگی می تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان ها باشد.  
به زبان جامعه شناختی همبستگی پدیده ای را می رساند که بر پایه آن در سطح یک جامعه یا گروه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر.  
همبستگی اجتماعی نوعی نظم خود بنیاد اجتماعی و اخلاقی است که در آن افراد با هم پیوند یافته و هماهنگ می باشند.  
همبستگی ملی، مترادف وفاق اجتماعی، وفاق ملی و انسجام اجتماعی است و در فرهنگ لغت، به معنای موافقت با عملی که بین دو طرف واقع می شود، اطلاق می گردد و به واژگانی همچون سازش، هماهنگی، سازگاری، همراهی، و یکدلی معنا شده است. برخی صاحب نظران در مفهوم سازی این واژه و ارائه تصویر روشن و مناسب از آن، وفاق ملی، همبستگی ملی و اجتماعی، وفاق اجتماعی، انسجام اجتماعی و نظام اجتماعی را معادل هم گرفته اند. به عبارت بهتر وفاق اجتماعی زیرمجموعه مفهوم همبستگی اجتماعی یا همبستگی جامعه ای و یا به تعبیر علوم سیاسی، همبستگی ملی است و همبستگی ملی نیز خود زیرمجموعه مفهوم انسجام اجتماعی است و انسجام اجتماعی زیرمجموعه نظم اجتماعی و نظام اجتماعی است. (۳)  
در مقابل انسجام اجتماعی و همبستگی ملی افتراق اجتماعی قرار دارد. وفاق ملی گسترده ترین میدان فراهم آمده برای همبستگی ملی است که در حیطه نظام حکومتی و یا یک ملت شکل می گیرد «به نحوی که همه قوه و توان پرآکنده آن اجزا و واحدهای کوچک انباشته شود و قدرت ملی واحد و دارای اقتدار و نفوذ

بوجود آید.» (۴)

از تعریف های فوق بدست می آید که این تعریف ها بر سه نکته تاکید دارند:

۱- پیوستگی و وابستگی افراد جامعه به یکدیگر که در قالب واژه های مسئولیت متقابل، پیوند، انسجام و صف بندی نزدیک بیان شده است.

۲- تعامل که از واژه های مسئولیت متقابل، کنش جمعی و مشارکت آمیز فهمیده می شود.

۳- فرهنگ و احساسات و عواطف که بر کیفیت همبستگی دلالت دارد و در قالب واژه های تعهدات

فرهنگی و اجتماعی، ارزش ها، هنجارها، عقاید، اخلاق، اندیشه و وظیفه بیان شده است.

آگوست کنت، جامعه شناس شهیر، ملاک شکل گیری وفاق اجتماعی و همبستگی ملی را بر توافق اذهان آدمیان می داند و معتقد است که جامعه بوجود نمی آید مگر آنکه اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند.

افکار بر جهان حکومت می کند و جهان را دگرگون می سازد. به بیان دیگر، همه دستگاه های اجتماعی بر اساس عقاید بنا شده اند و بحران های سیاسی جوامع امروزی ناشی از هرج و مرج فکری آدمیان است.

«در واقع، مهم ترین شری که دامن گیر ماست، همین ناهماهنگی عمیقی است که اکنون بین همه اذهان

نسبت به همه اصول اخلاقی، که ثبات آنها شرط اول یک نظم اجتماعی حقیقی است، وجود دارد.» (۵)

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی نیز معتقد است که همبستگی و وفاق ملی بر اساس ارزشها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزشها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می گیرد و نقش کم رنگ مذهب در

جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. (۶)

یکی از محققان، در تعریف دیگر از وفاق و همبستگی ملی آن را اینگونه بیان می کند: وفاق اجتماعی،

توافقی جمعی بر سر مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی است که در یک میدان تعامل اجتماعی، که

خود موجد انرژی عاطفی است، بوجود می آید. انرژی عاطفی، همزمان نتیجه و موجد توافق اجتماعی

است. (۷)

بنابراین، از نظر وی، مهم ترین بعد وفاق، بعد ارزشی آن است که به جهان بینی انسان برمی گردد.

به عبارت دیگر، توافق و اشتراك نظر در مورد ارزشهای بنیادین یک جامعه، موجب وفاق اجتماعی است.

بر این اساس، همبستگی ملی عبارت است از احساس تعلق خاطر مشترك و احساس تعهد مشترك افراد به

اجتماع ملی یا آن «ما» ی بزرگ که به افراد هویت اجتماعی می هد و زمانی می توان به یک «ما» ی

بزرگ و همبستگی ملی و وفاق اجتماعی رسید که در خصوص باورها، ارزشها و ناهنجارهای اجتماعی جامعه توافق پیش آید. (۸)

مشارکت عمومی معمولاً به تبع همبستگی و وفاق ملی پدید می آید پذیرش آگاهانه، شرکت فعال و موثر

افراد یک جامعه برای رسیدن به هدف خاص در قالب تعامل، همکاری و همیاری از روی میل، رغبت و

شوق و با استفاده از همه ی امکانات بالقوه و بالفعل می باشد. مشارکت و همیاری و تعامل دو سویه مردم

و حاکمیت در اجرای برنامه ها و طرح های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مشارکت عمومی

گویند. بدیهی است که در فرایند مشارکت عمومی فرد خواسته های واقعی خود و جامعه را به درستی و

روشنی می شناسد و نه تنها هدف خود را با اهداف جامعه در تعارض و تضاد نمی بیند که این دو را

مکمل و هم سو تلقی می کند، به گونه ای که اگر خواسته های وی با مصالح عمومی در تعارض باشد،

مصالح جامعه را بر اهداف و مصالح خویش مقدم می شمارد

### معنی شناسی ملی

برای معنی شناسی واژه «ملی» می توان این اصطلاح را با چند واژه قرآنی مقایسه نمود:

۱- مله ؛

در برخی از آیات قرآن واژه ملت به کار رفته است. مانند (بقره، ۱۳۰ و ۱۳۵، آل عمران/۹۵، نساء /

۱۶۱، یوسف/۳۷ و ۳۸، نحل ۱۲۳، حج/۷۸، ص/۷ و اعراف، ۸۸ و ۸۹

این واژه در تمام موارد به معنای آیین است و نمی توان ملت به عنوان یک اصطلاح سیاسی را هم مفهوم با این واژه دانست.

۲- امه ؛

در برخی دیگر از آیات، واژه امت آمده است: مانند بقره/ ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۴۱ و ۱۴۳ و ۲۱۳، آل عمران

۱۰۴ و ۱۱۳ ...

در برخی از این آیات مراد از امت گروهی است که از باورهای مشترکی پیروی می کنند، مانند پیروان

ابراهیمی(ع) و محمد(ص) و اهل کتاب و ..

۳- قوم

این واژه در قرآن بسیار به کار رفته است، مانند: قوم کافرین، قوم ظالمین، قوم فاسقین، قوم نوح، قوم

موسی، قوم یونس، قوم صالح و ...

این واژه نسبت به کلمه امت به معنای ملت به عنوان یک اصطلاح سیاسی نزدیک تر است. هرچند در برخی

موارد معنای کلمه امت و قوم تقریباً معادل است، اما قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد قوم از جهت معنی گسترده‌تر از امت است، و امت، واحد کوچکتری است نسبت به قوم؛ مانند «من قوم موسی امه» (اعراف/۱۹۵)

بنابراین در نگاه قرآن «ملت» يك واحد بزرگ انسانی است که برخوردار از ارزش‌های مشترکند. برای نمونه قوم موسی کسانی بودند که از عقیده خاصی بهره‌مند بودند. البته پرواضح است که ارزش‌های يك ملت به عقیده محدود نمی‌گردد، بلکه سرزمین، آداب، رسوم و ... نیز می‌تواند از ارزش‌های يك ملت شمرده شود، به همین جهت در آیات قرآن از سرزمین به (دیار) یاد شده است و خروج از سرزمین مانند کشتند یکدیگر ناپسند معرفی شده است (نساء/۶۶). این ناپسندی از آن جهت است که ملت نسبت به سرزمین خود تعلق خاطر دارند و سرزمین را بسیار دوست دارد و پاس می‌نهند.

### محور وفاق عمومی و همبستگی ملی

ایجاد همبستگی، انسجام و وفاق ملی در گرو توافق بر باورها، اخلاقیات و ارزش‌های جامعه است. از این رو، باید گفت: وفاق عمومی و همبستگی ملی دارای ماهیت فرهنگی است. فرهنگ نیز مجموعه‌ای شامل علوم، دانشها، هنرها، افکار، اخلاقیات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، آموخته‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه آن را کسب می‌کند. در فرهنگ دینی، بخش محوری و برجسته فرهنگ باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست. باورها، جهان‌بینی را شکل می‌دهند؛ ارزش‌ها، ایدئولوژی را؛ و هنجارها مقررات و راه و رسم زندگی و رفتار را. از این رو، هنجارها دستورالعمل عینی ارزش‌ها هستند. صبغه دینی وفاق ملی بیش از سایر صبغه‌هاست؛ زیرا دین محور نظام فرهنگی است و آموزه‌های دینی بخش محوری و برجسته فرهنگ را تشکیل می‌دهند. از این رو «کوزر» معتقد است که محور همبستگی اجتماعی و از جمله مهم‌ترین عوامل نظم، دین است «دین همان اصل وحدت بخش و زمینه‌ساز مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر نباشد، اختلافات فردی جامعه را از هم می‌پاشد. دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد که افراد بر تمایلات خودخواهانه فایز آیند و به خاطر عشق به هموطنانشان فراتر از خودخواهی عمل کنند. این همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با يك کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین سنگ بنای سامان اجتماعی است.» (۹)

از آن رو که اسلام کامل‌ترین ادیان برای هدایت بشر است، روشن است که بهترین معیارها و محورها را برای وفاق اجتماعی و همبستگی ملی و در نتیجه، مشارکت عمومی توصیه و پیشنهاد می‌دهد. این دین جاودانه، برای سربازگیری مرز نمی‌شناسد و بدون توجه به مرزهای سرزمینی و جغرافیایی، تفاوت‌های نژادی، زبانی و ملی، آنان را امت واحد می‌نامد و معیار واحد بودن این امت، مرز عقیدتی است. علامه محمدتقی جعفری بر این نکته صحه گذاشته و منشأ انسجام اجتماعی و وفاق ملی را وحدت امت اسلامی، که همانا دین اسلام است و از فطرت سلیم بشری نشأت می‌گیرد، دانسته، می‌نویسد: «آنچه می‌تواند حیات انسان را در این جهان هستی دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید، دین است. اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می‌دهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده‌اند. بنابراین، بنای وحدت امت اسلامی، همان دین فطری است.» (۱۰)

علاوه بر این، قرآن کریم نه تنها امت اسلامی، که اهل کتاب را به وحدت حول محور توحید فراخوانده، آنان را توصیه به اجتناب از تفرقه می‌کند: «بگو ای اهل کتاب، بیایید به يك کلمه مشترك میان ما و شما اتفاق داشته باشیم و آن این است که نپرستیم جز خدا و چیزی را شریک او قرار ندهیم.» (آل عمران: ۶۴)

از منظر پیامبر اکرم (ص)، هیچ عاملی نباید وحدت و همبستگی امت اسلامی را خدشه دار کند و با هر آنچه که وحدت و همبستگی ملی را از بین می‌برد باید مبارزه کرد حتی، به قیمت تخریب مسجد ضرار. این حرکت پیامبر اکرم (ص) نشان از اهتمام جدی آن حضرت به وحدت امت اسلام دارد.

بنابراین، منظور از همبستگی و وفاق ملی، وحدت و یکپارچگی افراد جامعه است. همبستگی عامل پیوند اجتماعی است که احاد افراد جامعه را علی‌رغم داشتن علایق، سلیق و نیازها، به یکدیگر متصل می‌کند در اسلام، محور همبستگی، دین و ارزش‌های دینی است.

مشارکت عمومی که به تبع همبستگی و وفاق ملی پدید می‌آید، پذیرش آگاهانه و شرکت موثر افراد يك جامعه برای رسیدن به هدف خاص در قالب، همکاری و همیاری از روی میل و رغبت و با استفاده از همه امکانات می‌باشد.

مشارکت و همیاری دوسویه مردم و حاکمیت در اجرای برنامه و طرح‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را «مشارکت عمومی» می‌گویند. بدیهی است که در فرآیند مشارکت عمومی فرد خواسته‌های جامعه را به روشنی می‌شناسد و نه تنها هدف خود را با اهداف جامعه در تعارض نمی‌داند که این دو را مکمل و هم سو تلقی می‌کند به گونه‌ای که اگر خواسته‌ی وی با مصالح عمومی در تعارض باشد، مصلحت جامعه را مقدم می‌شمارد.

خاستگاه اجتماعی مشارکت:

از آن رو که مباحث جامعه شناختی و اجتماعی در اجتماع و در تعامل دوسویه مطرح می شود، مشارکت ناظر بر مطالعه پدیده های اجتماعی و روابط بین افراد و گروه هاست. همواره در طول تاریخ مشارکت اجتماعی در نظام های سیاسی یکی از مهمترین مباحث بوده است. مشارکت ملی و مردمی در توسعه شهرها و روستاها از جمله شاخص های مردمی بودن نظام های سیاسی محسوب می شود. جامعه پذیری، پذیرش هنجارها، ارزش ها و آداب و رسوم اجتماعی نوعی مشارکت و هم نواپی اجتماعی محسوب می شود. مشارکت اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، شخصیت اجتماعی انسان ها شکل می گیرد و آنان را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می سازد. مشارکت امری است که می تواند در ساختن های گوناگون از جمله همکاری، سازگاری، پذیرش، همبستگی، همیاری، یکپارچگی و تعامل جلوه نماید. خاستگاه سیاسی مشارکت:

منشا و خاستگاه سیاسی مشارکت نیز در این امر نهفته است که شرکت در مسائل سیاسی یکی از محوری ترین فعالیت های مشارکت جویانه آدمی محسوب می شود. میزان مشارکت و شدت و ضعف مردم در مشارکت سیاسی وابسته به میزان مقبولیت نظام های سیاسی است، هرچه مشارکت سیاسی مردم در یک نظام سیاسی بیشتر باشد، مقبولیت نظام بیشتر است. از این رو، کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته از نظر شاخص های توسعه و مشارکت با هم تفاوت های اساسی دارند؛ در کشورهای توسعه نیافته میزان مشارکت سیاسی مردم بسیار پایین است و اصولاً مردم نقشی در شکل گیری نظام سیاسی و نهادهای مدنی خویش ندارند. در حالی که، در نظام های دموکراتیک و مدل حکومت های سالارانه، بویژه حکومت مردم سالاری دینی، اساس و بنیان شکل گیری حکومت بر اساس رای و نظر مردم است.